

# دادرسی دیوان بین المللی دادگستری لاهه در دعوی دولت انگلستان بر دولت ایران راجع به نفت

( قسمت سوم )

جلسه عمومی منعقد در ۱۱ ژوئن ۱۹۵۴ ( ۴۱ خرداد ۱۳۳۱ )

ساعت ۱۰ ر ۳۰ در کاخ صلح - لاهه

( بقیه از شماره گذشته )

تذکره دوم این است:

جز در صورتی که از قبول هر گونه معنی بیک بیش بینی صریح درباره قضاوت انحصاری یا اساساً تابع قضاوت داخلی خودداری نمائیم (ومن بالفعل اثبات کرده ام که در مورد فعلی این دو اصطلاح یک معنی دارد) باید در نظر بگیریم که زمانی که دولتها برای حفظ اختلافاتی که تابع قضاوت انحصاری ایشان است بطور واضح مقررات عمومی را که در منشور مندرج است تقویت می کند .

آقای رئیس در این مورد عرض می کنم که حتی طبق اساسنامه جامعه ملل نیز معقول این بود که همچنانکه مکرر در تذکره انگلستان اظهار شده است اگر نه برای هر کلمه اعلامیه های نبولی قضاوت اجباری دیوان لاقبل برای ماده ای بیک معنی قائل شویم و همچنین اگر در اعلامیه های خود بیش بینی صریحی برای خروج اختلافاتی که انحصار تابع قضاوت ایشانست یا اساساً تابع قضاوت ایشانست گنجانیده اند دیوان ابدأ نمی تواند رأی دهد که همان صلاحیت را دارد که اگر چنین قیودی در کار نبود می داشت .

کمترین چیزی که می توان گفت ( چون آن مطالب را اظهار کنم این قسمت از صحبت من یا تقریباً این قسمت آن بی پایان رسیده است) اینست که دیوان در تفسیر عبارت « اساساً تابع قضاوت داخلی » باید حتماً علاقه ای را که موجب این بیان صریح در متن اعلامیه دولت ایران شده است تحت توجه قرار دهد و اما توجه دیوان باید با آرزوی دولت ایران و باین هوشیاری و مواظبت که در تعدید صلاحیت دیوان بعمل آمده است معطوف باشد .

گفتم که هنگامی که طریقی را که برای انطباق این نظریه با مسئله ملی شدن نشان دادم صحبت بی پایان خواهد رسید .

در این مورد نیز بسیار باختصار خواهم کرشید زیرا که درباره مسئله ملی شدن بطور

کلی کاملاً بحث کرده ایم و در ماده ۲ بند ۷ جنبه اساساً سیاسی این مسئله ملی شدن را نشان دادیم. این نکته را ثابت کردم که در اغلب کشورها ملی شدن بطور لایتثیر نه فقط نتیجه اصلاحات اساسی سازمانهای صنعتی و صنایع مولد کشور بوده بلکه نتیجه و نثر و خلاصهٔ یک عقیده ایده‌آلودگی (مسلح سیاسی بوده است که صحیح یا سقیم چنین معتقد است که دموکراسی واقعی اقتصادی در صورتی که ملتی نظارت مستقیم بر وسائل اصلی تولید و صنایع مهم نداشته باشد حصول پذیر نیست.

آقای رئیس آنچه آقای دکتر مصدق در دیوان راجع بتاریخ ملی شدن در ایران اظهار داشت باید نشان داده باشد که در ایران این ایدئولوژی با اصل ترقی اجتماعی با آرزوی دیگری نباید تقویت میشده است.

دکتر مصدق تصویری مجسم کرد که ممکنست شما آنرا زیاده از حد تیره و تار ببینید و ممکنست بسیاری نکات آن مورد اعتراض همکاران محترم (انگلیسی) من واقع شود. اما آقای رئیس چیزی را که نمی‌توان انکار کرد آنچه هنوز در ذهن شما جا دارد صمیمیت سر سخت دکتر مصدق است.

این حقیقت است که دکتر مصدق از نظریه‌ای سخن میگفت که ملی شدن نفت ایران نثر نهایی آن بود و شما آرزوهای سیاسی و عقیده‌ای و همومی را که ممکنست شما را وادار کند بقانون ملی کردن جنبه اساساً داخلی را نسبت دهید میتوان در آن ببینید - و این نظریه امرات و سوءظن و آرزوهای آمیخته شده است که دیوان ممکنست آنها را زاید از حد یا بلاحق بشناسد یا بنظور شناسد اما در هر حال موجب شده است که مسئله ملی شدن بخط اول چیزی برسد که ملت ایران آنرا بعنوان جزوهٔ اساسی حد حق مالکیت و مرحله اجتناب نا پذیر در حق قانون گذاری خود می‌شناسد.

آقای رئیس آیا در چنین اوضاع و احوالی یکتن قاضی هست که بادر نظر گرفتن آنچه در بسیاری کشورها بوقوع پیوسته است مسئولیت تصور در درک را تقلیل کند و از اینکه قانون ملی شدن که ملت ایران در اوضاع و احوالی که شرح دادم تصویب آنرا لازم دید جنبهٔ اساساً داخلی دهد ایا کند ؟

شک نیست که اکنون مناسب است اظهارات خود را خلاصه کنم. در درجه اول من اظهارات آقای دکتر مصدق را در مورد قطعی و بلاشروط بودن ماهیت قانون ملی شدن بهره برداری شرکت نفت انگلیس و ایران از طرف نماینده انگلستان تکرار کنم و توسعه دهم و من از این استرداد موقع خارج از حدود قضاوت است اینطور استنتاج کردم که ادعای که ابتدا در عرض حال و سپس در تداوی به بس از آن استرداد موقع بعمل آمده است غیر وارد میباشد.

در مورد ادعای جدید درباره مبلغ غرامت ثابت کردم که این ادعا به بیش از یک دلیل غیر وارد است.

اول اینکه این ادعا جدید است.

دیگر اینکه بموقع است زیرا که پس از اعلام رد قبول قضاوت از طرف ایران بعمل آمده است و بالاخره باین دلیل که بمنظور فیصله دادن اختلاف نیست زیرا که در مبلغ غرامت اختلافی نبوده است و همچنین باین دلیل که از دیوان تقاضا نشده بود که درباره روش فرنجی رای بهره برداری آینده نفت ایران نظری بدهد.

پس از آن من بتفسیر و مورد اجرای اعلامیه طرفین درباره صلاحیت دیوان پرداخته ابتدا

از لحاظ قانونی این موضوع را که دولت ایران خواسته بود حقی را که محفوظ داشته بود افعال نماید توجیه کنم. یعنی دولت ایران تعلیق مهاگمه را در دیوان باین دلیل که اختلاف در شورای امنیت تحت رسیدگی بود بخواهد همچنین حدود این اعمال حق تعلیق را که مربوط برسدگی صلاحیت دیوان نیست بلکه منحصرأ مربوط برسدگی میگویند ماهیت است توضیح دادم.

سپس در محدودیتهایی که در اعلامیه ها موجود است بحث کردم ثابت کردم که این محدودیتها هرچیز را که مربوط به تفسیر و اجرای عهدنامه ها نباشد مستثنی کرده است حدی را که استناد علیه شما ممکن است بعنوان عهدنامه طبقه بندی شده نشان دادم و همچنین نشان دادم که فقط دو عهدنامه قبل از ۳۲-۱۹۳۰ موجود است که ممکن است بدین نحو طبقه بندی شود. یعنی عهدنامه های ۱۸۵۷ و ۱۹۳۰ و این عهدنامه ها را نمیتوان واقعاً قبول کرد زیرا که در همان اعلامیه مقرر شده بود که فقط عهدنامه هاییکه پس از موزد اجرا درآمدن تصویب مورد قبول ایران باشد ممکن است موجب اختلافات شود که در حدود صلاحیت دیوان باشد.

سپس این نکته را که آیا حتی یک رابطه بدوی بین ادنایی که دولت انگلستان کرده است و قرارداد ادنایی ۱۹۳۳ (اگر بتوان آن را قرارداد خواند) از یکطرف و حقوق بین الدال عادیکه در عهد نامه ها با عهدنامه های ادنایی که آن نیز بلاحق مورد استناد قرار گرفته بود موجود است یا نه مورد بحث قرار دادم و این قسمت تصور میکنم دقیقترین قسمت بحث من بود. و بعد امروز صبح درباره ادعای اخیر درباره غرامت برای شما توضیح دادم که این ادعا بدلیل اینکه بر اساس معنی کلام راجحه نشده است مسلماً با ایراد مقدماتی مواجه می شود.

پس از آن از نوبه نکته ای که در بدو امر اظهار داشتم می بردازم و منظورم این مسئله است که آیا این اختلاف از آن طبقه اختلافاتی نیست که هم موجب منشور و هم بوجوب اعلامیه باید از صلاحیت شما خارج باشد - صرف نظر از اینکه عبارات اعلامیه چه بود و فقط با اطلاق ماده ۲ بند ۲ و بطریق اولی با توجه بقید مربوط به فضاوت انحصاری.

دلیل اینکه من به تفصیل درباره این مسئله بحث کردم و اینکه هم در آغاز کار و هم در پایان امر بآن اشاره نمودم شما اطمینان میدهم این نبود که آنرا لازم شمردم یا اینکه این مسئله نکته اصلی اعلامیه ایران است یا اینکه این اعلامیه بخودی خود و با تریف صلاحیت نیت دیوان که در آنست برای در صلاحیت دیوان کفایت نمیکند.

خبر بدلیل آن این بود که من بخاطر داشتیم که شورای امنیت بالغو باین مسئله رسیدگی کرده و اگر بحث را تعطیل کرده محتملاً باین امید بوده است که از مذاکرات شما کمکی بدست آورد که او را در جوابی که باید بهمین مسئله بدهد و بواسطه اعلامیه ایران بوجود آمده و ظاهراً شورای امنیت را نیز از رسیدگی به اختلاف منع میکرد مساعدت نماید و این تنها دلیل من نبود.

دلیل عمده من این بود که من دیدم نباید از بحث مفصل درباره موضوعی که اگر از لحاظ فنی معمای این محاکمه نیست در هر صورت از حیث سیاست و معرفه الروح و علم الاجتماع و بالنتیجه از لحاظ قضائی معمای این محاکمه است خودداری نمایم.

دیوان شاهد من است که من سعی کرده ام صحبت من جنبه واقعی و آرامش داشته باشد. پس از اظهار این مطلب اضافه کردن اینکه هیچ اختلافاتی برای دیوان احاله نشده است که تا این حد عقاید عمومی مردم یک کشور را تا این حد بهیجان آورده و اعتقادات و امیدها و علائق او را بهیچین اوجی رسانده باشد. هر چند انگلیسها خواهند گفت اینها نفرت و توهم است اما این یک وضع روحی است که باید مورد توجه قرار گیرد نه از این لحاظ که من همچنانکه از تکرار آن با

ندارم به فرضه ای که مورد قبول بعضی نویسندگان حقوقی است یا بعضی دولت‌ها آنرا اظهار کرده‌اند و طبق آن خارج کردن تصمیمات متخذه بک کشور درباره موضوعاتی که تابع قضاوت آن کشور است از نظارت دیوان امر معقولی است معتقد باشم. برخلاف من از تصمیم قلب امیدوارم که دو کشور بزرگیکه اعلامیه‌های خود را توأم با این گونه قیود کرده اند این قیود را به ترک گویند و قضاوت دیوان تساملی به جهت مخالف پیدا کند.

اما پس از اظهار این مطلب از طرف دیگر این موضوع را ناگزیر و مشروع و غیر قابل اجتناب میدانم که دیوان از اعمال این نظارت باید بمقتضای این کشور معینی در این مورد که مسئله‌ای اساساً تابع قضاوت داخلی آنست توجه کند و اگر مقایسه‌ای با آنچه میدانیم در سایر ممالک در مورد ملی شدن صورت می‌پذیرد بعمل می‌آید برای مردم آن کشور رد این خاصیت از قانونی که ایشان بنظر خود با ملایمت استثنائی تصویب کرده‌اند غیر قابل فهم جلوه می‌کند زیرا که ایشان بمنافع متناهی ملی شده توجه کامل کرده‌اند.

بهین دلیل است که من از این دیوان انتظار دارم در مسئله قیود مربوط ببطالایی که اساساً تابع قضاوت داخلی است راهی موافق نظریات ما بدهد.

قبل از خاتمه دادن باظهارات خود ممکنست راجع با دعای اخیر که نه مایلکه دولت انگلیس آنرا بعمل آورده و تقاضا کرده است ایرادات با ماهیت توأم آورد اظهار بنمایم. بشما اطلاع می‌دهم که این عمل نه از حیث قانون و نه از لحاظ علمی راه حل پسندیده‌ای نیست. در مرحله اول باید توجه کنیم که حتی در لایحه جوابیه انگلیس این تقاضا جهت رسیدگی مشترک هر چند منحصر در باره بعضی دعاوی بعمل نیامده. ممالک فقط درباره ایراد بصلاحت بر اساس ماده ۲ بند ۷ و صلاحیت انحصاری صورت گرفته است.

در مورد سایر نکات بنظر میرسد که دولت انگلستان قبول دارد که در مورد تفسیر اعلامیه و تفسیر کلمه «عهدنامه» و تفسیر عبارت «بعده از تصویب این اعلامیه» رأی بر اینکه آیا اسناد ارائه شده عهدنامه‌اند یا نه و آیا آن عهدنامه مداز تصویب اعلامیه بوده یا نه و حتی شاید در این مسئله که در مرحله بدوی بین اینها رابطه‌ای هست یا نه . . . . میدانم که در این مورد بنوعی از احتیاطی بحکم دیوان در مورد تعیین قرارداد موقت اشاره‌ای شده است که در آن حکم دیوان اظهار داشته است که بطور بدیهی ظاهر اشکاکت با هر حال قسمتی از آن خارج از حیطه صلاحیت دیوان است. چندان لازم نمی‌دانم اظهار کنم که عبارت «بدیهی» با «مرحله بدوی» مترادف نیست و دیوان برای در نظر گرفتن رسیدگی بصاهیت بعدی که برای انقضای تصمیم نسبت با ایراد بصلاحت لازم است بعدی کم آمده بوده است که صرفاً امکان‌زد ایراد در محضر دیوان برای دولت ایران محفوظ نگاه داشته‌اید. بنابراین این مسئله بحال خود میماند.

و اما در مورد این ایراد بصلاحت یا حتی در مورد ایراد بموضوعاتی که اساساً تابع قضاوت داخلی است اگر من می‌خواستم حقوق مختلفی را که شرکت نفت ایران و انگلیس از افراد امتیاز ۱۹۳۳ کسب میکرد مورد بحث قرار دهم - یا اگر می‌خواستم بر اساس صورت دادائی شرکت امتیاز کنی با در مورد صلاحیت دیوان درباره نسبت تقسیم منافع قبل از ملی شدن استدلال کنم یا درباره پیش بینی‌های مفصل قانون ملی شدن دلیلی بیارم یا بتمنیل (که برخلاف منظور من است) ببینم پیشنهادهای ایران در مورد غرامت کافی و مطابق حقوق بین الملل هست یا نیست. تصور میکنم شما جواب میدادید. اینها همه جزئی از ماهیت است اما من فقط قانون ملی شدن را از حیث جهت عمومی آنکه حریم آن مورد اعتراض نیست و عملاً از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرده است مورد آزمایش قرارداد و این مسئله را مطرح کردم نه آنرا بک ملی شدن که از این حیث تاثراتی مشابه سایر قوانین ملی شدن دارد آیا

اساساً تابع تضاد داخلی است یا نه و تصور نمی‌کنم برای جواب این مسئله رسیدگی به‌سبب لازم باشد.

این موضوع زیاد مهم نیست که در بعضی دعویها دیوان صلاح دیده است که ایراد به‌صلاحیت را با ماهیت توأم کند زیرا که در سایر دعویها دیوان خود را قادر دیده است که به مسئله صلاحیت مستقیماً رسیدگی کند و در واقع طبق آیین نامه دیوان این روش عادی است.

راست است که پرونده سال هتکام تدریس در آژادی ۱۹۳۶ اظهار نظری بشرح ذیر کرده است که در لایحه جوابیه انگلیس مندرج است. « نه شورای جامعه مال و نه يك دادگاه بین الملل هیچک نمی‌تواند در نظریه اولی اظهار کند که يك موضوع مشمول انحصار است یا نیست. » اگر آقای سل با این دلیل که ایراد به صلاحیت مستلزم با توأم بودن با ماهیت است اظهار کرده است در نظر اولی مسلماً آنچه گفته بجز روش مستمر دیوان دائمی و بقیه من این دیوان بوده است زیرا که امثال بسیار در خلاف آن موجود است همچنانکه اینکه عرض کردم در حکم مورخ پنجم ژوئیه ۱۹۵۱ بهیچوجه نامطمئن نیست.

طبیعت بین رسیدگی سریع و وسطی (لازم‌السطحی) که شما برای درک اینکه آیا می‌توانید طبق عقیده خود برفع طرفین اقدامی را که در اساسنامه دیوان مصرح است و در ماده ۶۱ به‌اختیار داده است قرار وقت حمایت صادر کنید اتخاذ نماید و این مسئله نهایی که باید پس از استماع استدلالات طرفین و پس از هفته‌ها تفکر و مباحثه در مورد حدود واقعی صلاحیت خود حل کنید هیچ رابطه تعادلی در میان نیست.

لازم نمی‌دانم اظهار کنم که رسیدگی مشترک در چنین دعوائی منجر به بن بست کامل خواهد شد زیرا که تقاضای ما دائر به تالیق مانع رسیدگی دیوان به‌سبب ماهیت یا تعیین مهلت زمانی جهت بقیه محاکمه میشود و ضمناً شورای امنیت نیز اسپر تمطیل جلسه خود میشود و مجبوری کرد در انتظار رأی که هرگز داده نخواهد شد بنشیند نظر بکلیه این دلایل ما مطمئن داریم تقاضای رسیدگی مشترک نیز رد خواهد شد.

اکنون به پایان کار دشوار خود رسیده‌ام.

از شما مضمی نیاشد که هنگامی که چندماه پیش دست با ینکار زدم بادل نگرانی توأم بود. همچنانکه دیوان مستحضرات من از صمیم قلب بيشرفت قانون و عدالت بین الملل دل بسته‌ام اما تجارب متمادی اشکالاتی را که راه و نیمه راه خفته و نظر توهمات و عوانب شتاب و اشکالات و مضطربات قانون سازی را بمعنی اعم کلامه یعنی نتیجه غالی مذاکراتی را که هواده روابط میان دولت‌ها را بیش از پیش انجام میدهد بن آموخته است.

مسئله این کوششها و مجاهدات مهم و حیاتی است زیرا که منظور از این مجاهدات اینست که استعمال قوای قهریه را نسقی بدهد و زور را بانظم بحدود قانون بکشید.

این کاری بسیار دشوار است و باید با خردمندی تمهید شود زیرا که ممکنست قانون مدون

ملی یا بین الملل با غلط اندیشیده شده باشد یا مربوط بازمه سابقه باشد یا متن آن با فرسیاتی مواجه

شود که مدون آن بیش بینی نکرده یا نخواستند بیش بینی کنند یا در یک لحظه معین چنین قانونی

مراجعه با احتیاجات و علائقی می‌بیند که موجب میشود وجدان مردم با شدت هرچه تمامتر با آن

مخالفت نمایند و در این جنگ سخت میان سلطه قانون و حکومت حقیقت نتیجه غالباً انقلاب یا ازهم

گسیختگی یا بهر حال شقاق یا شکاف کوچکی در دستگاه قضائی است و سپس مدونین قانون که دیوانها

و دیپلماتها می‌کوشید شقاق را بهر نحو که میتوانند از راههای پند آمده بهم بدوزند و این امر را

مکتب و قایم پیش بینی شده یا حکومت احتیاج مینامند و اگر جز این باشد صدق جمله

rebus sic stantibus (حکومت قلدرها - مترجم) هنگامی که در روزنامه‌ها اخبار راجع با یران

و شدت احساسات و فریاد همه مردم داور بر تقاضای حرمت تصمیمات ایشان ورد هر گونه مذاکره و طرد شدیدالجن و بی صبرانه هر گونه کوشش جهت ارجاع امری که ایشان اعمال آزادانه حق حاکمیت خود میدانستند به مقامات بین الملل را خواندم و هنگامی که شنیدم ایشان اقدامات مشابهی را که در سایر کشورها شده است، مورد استناد قرار داده اند و آن تساوی درجین حاکمیت را که در ماده ۲ منشور مصرح است خواستار شده اند و از طرف دیگر هنگامی که شنیدم با اعلامیه قبل قضاوت اجباری دیوان دادگستری بین الملل ملحق شده بوده است هر چند روزنامه ها از عبارت اعلامیه ایران چیزی نمی گفتند از آنجمله ایران ترسیدم و از آینده عدالت بین الملل بینناک شدم. اما امروز اطمینان خود را باز یافته ام.

آن جنک که از آن در هراس بودم بیش نخواهد آمد. برای رفع و رجوع آن احتیاج انطباق اعلامیه ۱۹۳۰ دولت ایران در باره قضاوت اجباری دیوان است بمنظور مساعدت دیوان در اخذ تصمیمی داور بر عدم صلاحیت و فیصله دادن اختلاف. و این تصمیمی است که دولت ایران از استقلال و خودمندی و درایت شما انتظار دارد.

**کفالت ریاست دیوان:** آبادیوان می تواند این اظهارات را که شما ثبت کرده و اینک در اینجارجاع بآن بحث نموده اید بعنوان اظهارات نهایی دولت ایران تلقی کند؟  
**پروفسور رولن:** بلی آقای رئیس اینها با مضامین نماینده ایران رسیده است.

**کفالت ریاست دیوان:** با این ترتیب بسیار مطلوب است که هیئت نمایندگان انگلستان در نظر اول خود اظهارات نهایی خود را تسلیم کنند. بدین نحو هنگامی که نوبت بجواب و رسیدگی مشترک میرسد یعنی اگر طرفین بخواهند هر دو خواهند توانست اظهارات یکدیگر را مورد دقت قرار دهند.

اینک خطاب من بنماینده دولت انگلستان است. آیا شما آمده اید نطق اول خود را امروز بعد از ظهر یا فردا شروع کنید؟

**سر آرلیک بکت:** آقای رئیس ما امروز بعد از ظهر برای شروع بصحبت آماده نیستیم. آقای رئیس از شما اجازه می خواهم که ماخطابه خود را باامداد روزجمعه شروع کنیم. خطابه آقای پروفیسور رولن مقبول و بسیار قوی بود. تصور میکنم حق باشد که ما برای رسیدگی بآن فرصتی داشته باشیم و شاید اگر قدری دیرتر شروع کنیم واقعا قدری کمتر وقت دیوان را بگیریم.

**کفالت ریاست دیوان:** در این صورت جلسه بعدی ساعت ۳-۱۰ باامداد جمعه خواهد بود.